

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال دوم بر محقق نائینی(ره)

عرض کردیم که محقق نائینی(ره) فرمودند که «عقد» در آیه شریفه «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**» ، بمعنای «عهد مشدد» است و «عهد مشدد» عبارت از «لفظ» است. دلیل ایشان این بود که در لفظ، يك دلالت مطابقی و يك دلالت التزامی داریم، اما در فعل، دیگر دلالت التزامی وجود ندارد. يك اشکال را بر این کلام مرحوم نائینی(ره) ذکر کردیم. سه اشکال دیگر بر فرمایش ایشان وارد است. اشکال دوم این است که؛ ایشان در مقام بیان معنای التزامی «بعت»، فرمودند «**التزام بما اوجده من التبديل**» است، یعنی التزام به این تبدیلی که طرفین ایجاد کردند، معنای التزامی «بعت» است.

اشکال این است که این که معنای التزامی «بعت» نیست، بلکه این معنا که طرفین در هر معامله‌ای آنچه را که ایجاد می‌کنند، نسبت به آن متلزم هستند، بناء عقلا پشتوانه این مطلب است. بناء عقلا بر این است که هر عقدی که واقع می‌شود، بعد از عقد، طرفین نسبت به آنچه که ایجاد می‌کنند التزام دارند. این مربوط به بنای عقلاست و الا «بعت» چنین معنای التزامی‌ای ندارد. پس اشکال اول این شد که آنچه را که شما بعنوان معنای التزامی ذکر کردید چنین چیزی نیست.

اشکال سوم بر محقق نائینی(ره)

اشکال سوم این است که بر فرض که قبول کنیم این معنا، معنای التزامی است، اما اینکه می‌گویید این معنای التزامی فقط در خصوص لفظ وجود دارد، این را قبول نداریم. آیا معنای التزامی، مربوط به معنای لفظ است یا مربوط به لفظ من حیث هو لفظ است؟ شما وقتی که در لفظی می‌گویید معنای التزامی این لفظ این است، یعنی معنای التزامی معنا و مدلول لفظ، نه اینکه بگوییم برای خود لفظ من حیث هو لفظ، این معنای التزامی تصویر نمی‌شود. معنای التزامی مربوط به معناست، لذا در معاطات در باب افعال، معنا وجود دارد. انسان هر فعلی را که انجام می‌دهد، همانطور که لفظ بر يك معنایی دلالت می‌کند، **الفعل کاشف عن المعنا؛ فعل هم کاشف از يك معنایی است.**

وقتی شما می‌ایستید، کاشف از ادب است، وقتی نشسته اید و اعتنا نمی‌کنید، کاشف از این است که **إسائه ادب** می‌کنید. این معنای خود فعل است. حال اگر شما نسبت به يك نفر ایستادید و احترام کردید، اما به نفر دیگر توجه نکردید، لازمه این عمل این است که او را قبول ندارید. همانطور که در لفظ، معنای التزامی وجود دارد، چون به اعتبار مدلول لفظ و آن معنایی است که لفظ دلالت بر آن معنا دارد، در افعال هم وجود دارد.

اشکال چهارم بر محقق نائینی(ره)

مرحوم نائینی(ره) در کتاب منية الطالب می‌فرماید؛ بله، ما در فعل، دلالت التزامی را در يك فرض قبول می‌کنیم، آنهم در جایی که کسی معاطاتاً معامله‌ای را انجام دهد، بعد از معاطات تصفیق کنند؛ یعنی دستشان را بهم بزنند، به این معنی که معامله انجام شد، بعد هم دستشان را به دست هم می‌دهند که دیگر قطعی شده است. می‌فرمایند اینجا معنایش همان «التزام بما أوجده من التبديل» است.

اشکال این است که لازمه فرمایش شما این است که بگوییم معاطاتی که بعد از او تصفیق باشد، این معاطات صحیح است و معنای التزامی دارد، اما معاطاتی که در آن تصفیق وجود ندارد، باید بگوییم باطل است. و حال آنکه هیچ فقیهی به این معنا ملتزم نشده است، و هیچ فقیهی بین معاطاتی که در آن تصفیق هست و معاطاتی که در آن تصفیق نیست، تفصیل نداده است.

نتیجه بررسی فرمایش محقق نائینی(ره)

نتیجه این شد که ما به تبع امام(رض) و بر اساس تحقیق ایشان در معنای عقد و عهد، «عقد» را طوری معنا کردیم که از مقوله معناست (باز این نکته را تکرار می‌کنیم که اکثر فقهاء مخصوصاً در فقه، عقد را ملازم با لفظ دانسته‌اند، حالا یا از آن عهد مشدد می‌فهمند یا از راه دیگری). لذا گاهی اوقات می‌گوییم «عقد الصیغة»، «عقد بالفعل»، «انشاء بالصیغة» و «انشاء بالفعل». از نظر معنای لغوی؛ لفظ، جزء مقومات عقد نیست. «عقد» یعنی همان ربط خاص اعتباری، ربط اعتباری بین طرفین در تبدیل مالین، که انسان طرف اضافه يك مال را تبدیل کند و دیگری را طرف اضافه قرار دهد. آن ربط اعتباری، معنای عهد است. البته تردیدی نیست که عقد باید بین الطرفين باشد.

بعبارة أخرى؛ و لو اینکه قبلاً گفتیم فرق بین عقد و عهد این است که عهد يك امر اعتباری است که محلش ذمه و عهده انسان است و عهد اصلاً کاری به عقد ندارد، عقد يك ربط اعتباری در همین امور معاملات بالمعنی الاعم است، اما فرق دیگر این است که عقد حتماً بین الطرفين است، ولی عهد گاهی اوقات با يك نفر واقع می‌شود، مثل اینکه انسان خودش عهد می‌بندد که يك کاری را انجام دهد. پس دقت کنید؛ بنابراین، اشکال محقق ایروانی(ره) بطور کلی کنار می‌رود و ما نتیجه می‌گیریم که «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» شامل معاطات هم می‌شود.

تبیین چند مطلب

در ادامه بحث، چند مطلب را باید بیان کنیم. اولین بحث این است که باید «وفای به عهد» یا «وفای به عقد» را از نظر لغوی بررسی کنیم. چون در این آیه امر به وفای به عقد شده است، می‌گوید «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ». بحث دوم اینکه پس از بحث لغوی و بیان اینکه از جهت لغوی بر لفظ و غیر لفظ، عقد اطلاق می‌کنند و فرقی وجود ندارد، اما از جهت روایاتی که در این آیه وارد شده است، آیا روایات يك معنای خاصی برای عقود ذکر کرده است یا نه؟ و اساساً این عقود، احتمالات متعددی دارد، باید اینها را بیان کنیم. مرحوم نراقی(ره) در کتاب عوائد الایام (ظاهراً قبلاً به اشتباه، ایروانی(ره) ذکر کردم) در اولین عائده، بحث آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» را مطرح کرده و حدود بیست صفحه راجع به این آیه شریفه بحث کرده است، که ما هم نکاتی از آن را بیان می‌کنیم. - عوائد الایام بسیار کتاب خوبی است، از کتاب‌هایی است که آقایان حتماً باید با آن ارتباط داشته باشند. اولاً بسیاری از قواعد فقهیه را در عوائد دارد. قواعد مهم فقهی را مرحوم نراقی(ره) در آن آورده است.

بحث بعضی از مباحث مهم اصولی یا همین آیات مهمی که در فقه به آن استدلال می‌شود را هم دارد. حتی بعضی از مباحث

رجالی را ایشان ذکر کرده است. چند سال پیش هم دفتر تبلیغات این کتاب را تجدید چاپ کرده است. يك بحث مفصلی راجع به ولایت فقیه دارد. گاهی اوقات نقل می‌کنند مرحوم نراقی(ره) از کسانی است که قائل به ولایت مطلقه فقیه است، بحثش را در همین کتاب عوائد دارد. قلمش هم بسیار قلم خوب و روانی است و پیچیده نیست که انسان نفهمد. ایشان در عائده اول، بحث مفصلی راجع به آیه «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**» دارد.

مراد از کلمه «وفا» و معنای «وفا به عقد»

معنای کلمه «عقد» را ذکر کردیم و بالاخره به این نتیجه رسیدیم که «عقد» شامل معاطات هم می‌شود. اکنون باید کلمه «وفا» را هم روشن کنیم، «وفا به عهد» را هم معنا کنیم، بعد به استدلال به آیه شریفه پردازیم. در کتب لغت، از کلماتی که بین معنای ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید آن فرقی نیست، همین کلمه «وفا» است.

مثلاً مرحوم طبرسی(ره) در مجمع البیان می‌فرماید «وفي بعده وفائاً و أوفى إيفائاً بمعناه» یعنی به معنای واحد است. بین «وفي» و «أوفي» فرقی نیست. آیه می‌فرماید «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**» با فعل، که امر از «وفي يفي» است و فرقی نمی‌کند و معنای هردوی آنها این است که به وعده به عقود باید عمل کرد. «وفي بالوعد» یعنی به وعده‌اش عمل کرد. «أوفى بالوعد» باز هم معنایش این است که به وعده‌اش عمل کرد. «يوفون بالنذر» یعنی به نذر عمل می‌کنند. پس «وفا» یعنی «عمل کردن».

معنای «وفای به عقد» یا «وفای به عهد» چیست؟ معنایش این است که هر مقتضایی که عقد دارد، ما باید بر طبق مقتضای آن عمل کنیم، «**العمل على طبق مقتضياتها**». حال اگر متعلق، يك عمل خاصی بود، مثلاً صوم یا صلاتی را نذر کرده، وفایش به این است که این منذور را بجا بیاورد. «وفای به عقد» یعنی عمل به مقتضای عقد. گاهی اوقات می‌فرمایند: مقتضا؛ تسلیم عوضین است، معامله کردید، مقتضایش این است که مبیع مال مشتری، و ثمن مال بایع، باید طرفین، مبیع و ثمن را تسلیم کنند. اگر مقتضا، تسلیم عوضین است، انسان باید تسلیم کند.

مرحوم شیخ(ره) در خیارات مکاسب می‌فرماید «وفای به عقد» بمعنای این است که عقد را فسخ نکند. امام(رض) می‌فرمایند این که ما بگوییم معنای «وفای به عقد» این است که عقد را فسخ نکند، این باطل است. شاهی که می‌آورند این است که اگر کسی بیعی را انجام داد، مقتضای بیع، تسلیم عوضین است، این شخص بعد از بیع، تسلیم عوضین نکرد، فسخ هم نکرد، نگفت «فسخت»، آیا به مجرد این که فسخ نکرد، ما بگوییم وفای به عقد کرده است؟

ما می‌گوییم معنای وفای به عقد این است که به مقتضای عقد عمل کند، اگر مقتضا؛ عبارت از تسلیم عوضین است، باید تسلیم کند. پس نتیجه می‌گیریم که مجرد عدم الفسخ، وفای به عقد نیست، بلکه باید ببینیم مقتضای آن متعلق چیست؟ يك وقت مقتضای متعلق این است که يك عمل خاصی انجام دهد، نذر کرده دو کیلو گندم به زید بدهد، وفا این است که بیاید این عمل خاص را انجام دهد. اگر مقتضای عقد، تسلیم عوضین است، وفای به عقد این است که عوضین را تسلیم کند. نتیجه این می‌شود که معنای وفا به عقد این است که «بر طبق مقتضا عمل کند».

فرمایش محقق اصفهانی(ره) در معنای «وفا» و نقد آن

محقق اصفهانی(ره) در حاشیه مکاسب فرموده «**إنَّ الوفاء إبقاء العقد الحادث، و عدم الوفاء إعدامه**»؛ وفای به عقد، یعنی عقد را نگهدار و ابقاء کن، عدم وفا یعنی عقد را فسخ و اعدام کن. از این بیان ما روشن می‌شود که این فرمایش محقق اصفهانی(ره) فرمایش درستی نیست. «وفا» بمعنای «**إبقاء العقد و عدم الفسخ**» نیست. شاید آنچه الان در ذهن شما از مکاسب و خیارات و

لمعه هست، همین است که «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» یعنی عقد را فسخ نکند، لکن معنای آن این نیست، بلکه به معنای «عمل بر طبق مقتضای عقد» است. معنای عقد: «تبدیل طرفی الاضافة» است، وفا این است که تسلیم العوضین را انجام دهید.

لذا فرمایش محقق اصفهانی(ره) صحیح نیست. نکته دیگر این است که در بعضی از آیات قرآن، «وفا» با «باء» آمده، مثل «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، و در بعضی از استعمالات، بدون «باء» آمده، مثل «أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ»، آیا بین اینها فرق است؟ خیر، هیچ فرقی ندارد و همه آنها به یک معناست، یعنی به مقتضای آن عمل کرده است (البته در آیه «أَوْفُوا الْمِكْيَالَ» این احتمال را هم داده‌اند که یعنی کم فروشی نکند و کم نگذارد). پس تا اینجا نتیجه این شد که «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» یعنی باید به مقتضای عقد عمل شود.

استدلال به آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» بر صحت و لزوم معاطات

ما از این بیان؛ هم «اصل صحت معاطات» را بدست می‌آوریم و هم «لزوم معاطات» را بدست می‌آوریم. به این بیان که؛ در عقد اثبات کردیم لفظ دخالتی ندارد و لفظ، مقوم نیست. پس با معاطات هم می‌شود «تبدیل طرفی الاضافة» انجام شود. اگر معاطات انجام دادیم، شما در معاطات، جنسی را به دیگری می‌دهید و جنسی را می‌گیرید. بعد از اینکه أخذ و إعطاء، قبض و إقباض شد، حالا معاطات محقق شده است. «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» می‌گوید دیگر بر نگردان، حالا تو نمی‌توانی برگردانی، او هم برگرداند.

این معنایش این است که هم معاطات صحیح است و هم معاطات لازم است. از فرمایش امام(رض) گویا استفاده می‌شود که ایشان می‌خواهد بگوید اگر ما می‌گوییم وفای به عقد یعنی عمل به مقتضا، مقتضا اگر تسلیم العوضین است، در معاطات دیگر معنا ندارد. چون تا تسلیم عوضین نشود اصلاً معاطات محقق نمی‌شود. عرض ما این است که خیر، وقتی تسلیم العوضین شد، «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» است، یعنی دیگر رد و بدل دومی انجام نشود. این هم معنایش صحت این معامله است و هم معنایش لزوم این است.

اشکال استاد به تمسک به آیه

قبل از اینکه بقیه اشکالات مرحوم نراقی(ره) را بگوییم، این اشکال در اینجا به ذهن می‌رسد که آیه در مقام این است که اگر یک عقدی واقع شد، بعد بگوید به مقتضای آن عقد وفا کنید. یعنی «أَوْفُوا» یک عنوان متأخر از عقد است. بعد از اینکه عقد واقع شد وفا کنید. در حالی که کلام ما این است که آیا به نفس معاطات، عقد واقع می‌شود یا نه؟

حالا سلمنا بگوییم در معنای لغوی عقد، لفظ معتبر نیست، می‌گوییم و لو لفظ معتبر نیست، اما تردید داریم آیا با معاطات، عقد محقق می‌شود یا نمی‌شود؟ بعبارة آخری؛ به مجرد اینکه ما گفتیم لفظ معتبر نیست، ملازمه ندارد که حتماً معاطات عند العرف عقد باشد. ما اگر شك کردیم که آیا عنوان عقد را دارد یا نه، می‌شود تمسک به عام در شبهه مصداقیه.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.